

گذری و نظری بر سیر تاریخی واژه تاجیک و تاجیکی از آغاز تا امروز

آزیتا همدانی^۱، مسعود حسینی پور^۲

چکیده

تعاریف واژه «تاجیک»، گوناگون و گاه مغایر هستند و تقسیم‌بندی سیاسی جهان در سده پیش به دو بلوک شرق و غرب و مسائل پیرامونی آن بر پیچیدگی این تعاریف افزوده است. بیان مختصری از پیشینه تاریخی، تحول دستوری و رواج این واژه و نقد منتخبی از آرای گوناگون در این باره هدف اول این تحقیق و پاسخ به پرسش چیستی و کیستی واژه تاجیک است که با استناد به برخی از مهم‌ترین منابع تاریخی و تحقیقاتی کاویده شده است. چگونگی پیدایش اصطلاح «تاجیکی» به مفهوم امروزی و کلمات منسوب به آن مانند «زبان تاجیکی» و «ادبیات تاجیکی» در سده گذشته پرسش دوم این نوشته است که نویسندگان پس از بررسی و تحقیق آن را در معرض قضاوت خوانندگان و صاحب‌نظران قرار می‌دهند. در تعاریف ذکر شده از لفظ «تاجیک»، ریشه دیرین آن و البته حضور آن در حیطه فرهنگ مشترک ایران و آسیای مرکزی (به انضمام افغانستان)، دو مسأله تناقض و تعصب دیده می‌شود که مورد اول در آثار فرهنگ‌نویسان و مورخان و مورد دوم در نوشته‌های کارگزاران فرهنگی یک‌صدسال اخیر ویرارود دیده می‌شود. این موضوع دهه دوم قرن بیستم باعث بروز و رسمیت یافتن اصطلاح جدید «تاجیکی» (به جای فارسی/ پارسی) و برخی سردرگمی‌های هویتی و گسیختگی‌های فرهنگی شد.

واژگان کلیدی: تاجیک، تاجیکی، ویرارود، ماوراءالنهر.

Email: azhamedani@yahoo.com

۱. دکترای زبان و ادبیات فارسی، استادیار دانشگاه پیام نور

۲. دکترای مهندسی محقق آزاد مطالعات آسیای مرکزی در دانشگاه هومبولدت برلین

Email: massud.hosseinepour@gmx.de

تاریخ پذیرش: ۹۱/۷/۲۰

تاریخ ارسال: ۹۱/۵/۱۲

مقدمه

تعاریف، مفاهیم و تفاسیر مختلف از نام اقوام و مناطق آسیای مرکزی در دو سده اخیر، شناخت جغرافیای انسانی و سیاسی این منطقه را دشوار و گاه اشتباه برانگیز کرده است، چنان که در حال حاضر لفظ «تاجیک» مردم جمهوری تاجیکستان را تداعی می‌کند، در صورتی که اکثریتی از تاجیکان در ازبکستان و به خصوص شهرهای سمرقند و بخارا ساکنند و افزون بر آن در افغانستان نیز چند میلیون تاجیک زندگی می‌کنند. این مقاله بدون توجه به مرزهای سیاسی، گامی است در جهت یادآوری پیوند همه فارسی‌زبانان.

چندگونگی و تناقض در معنای واژه «تاجیک» و رواج اصطلاح «تاجیکی» در چهارچوب دگرگونی‌های تاریخی قوم تاجیک قرار دارد. صدرالدین عینی (۱۹۵۴-۱۸۷۸) در سر سخن «نمونه ادبیات تاجیک» تاریخ این قوم را به درازای تاریخ‌نویسی ذکر می‌کند و می‌نویسد: «از بازی که وقایع را تاریخ قید می‌کند تا امروز در دیار ماوراءالنهر و ترکستان قومی معظم با نام تاجیک یا تازیک اقامت دارد» (عینی، ۱۹۲۴: ۲). اما بنابر برخی تحقیقات از جمله مقالات دائرةالمعارف ایرانیکا و نوشته‌های لعل‌زاد و دبیر سیاقی تا پایان قرن چهارم هجری در آثار نظم و نثر فارسی جز ذکر نام دهقان و آزاده که به تبع ایرانی لفظ تاجیک را نیز بدان منتسب کرده‌اند، ذکری از کلمه تازیک و تاجیک نرفته است و اولین بار این کلمه را در شکل «تازیک» ترکان آسیای مرکزی به ایرانیان مسلمان که آنان را دشمنان خود و از اعراب می‌پنداشتند منتسب کردند. واژه تازیک سپس وارد دربار ترکان و در نتیجه ادبیات گشت و چنان که جان پری می‌نویسد: «ایرانیان از همان زمان آن را به‌عنوان یک واژه قومی پذیرفتند (Perry, 2009). عنصری شاعر دربار محمود غزنوی برای اولین بار در قصیده‌ای از لفظ تاجیک در مقابل ترک استفاده کرد^۱

۱. در تاریخ بخارا اثر نرشخی که یکی از مهم‌ترین منابع آن دوران است ذکری از تاجیک نمی‌رود. قصیده عنصری شاعر پایان قرن چهارم و ابتدای قرن پنجم چنین است:

آیا شنیده هنرهای خسروان به خبر	بیا زخسرو مشرق عیان ببین تو هنر
ز چین و ماچین یگروه طالب جیحون	ز ترک و تاجیک و زترکمان غور و خزر

(عنصری، ۱۳۴۹: ۱۲۵) و بیهقی تاریخ‌نویس دربار غزنویان برای اولین بار خود را با خطاب «ما تازیکن» در مقابل ترکان معرفی کرد^۱ (بیهقی، ۱۳۷۱: ۶۲۶). همچنان که در اشعار سعدی^۲، مولانا، عطار، هاتف اصفهانی، سلمان ساوجی، قانلی و در کتاب‌هایی مانند مجمل‌التواریخ گلستانه (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل کلمه تاجیک) نیز این انتساب قومی در مقابل ترک مشاهده می‌شود. این انتساب تا بدانجا پیش رفت که با کاربرد اصطلاح تازیک، تاجیکان و در نتیجه ایرانیان نه تنها در مقابل ترکان قرار گرفتند، بلکه حتی گاهی نژاد آریایی آنان زیر سؤال رفته و به اشتباه به اعراب منتسب گشتند، چنان‌چه در برخی از تعاریف اصراری بر این که تازیکان و یا تاجیکان همان آریاییان و ایرانیانند دیده نمی‌شود، شاید به این دلیل که تا قبل از این تاریخ تازی به معنی عرب به کار می‌رفت^۳ و پس از آن نیز در مقابل ترک و نهایتاً از یک قرار گرفت.

در آثار متأخرتر قوت انتساب تاجیک به ایرانی و فارسی‌زبان بیشتر می‌شود. در سفرنامه کلاویخو نوشته شده: «در قرن نهم هجری تاجیکان همان ایرانیان خراسان معرفی می‌شوند که زبانشان کمی با فارسی معمولی تفاوت دارد»^۴

۱. «من و مانند من تازیکن خود نمی‌دانستیم که در جهان کجاییم و چون می‌رود.» جلد هشتم و مجتبی مینوی در مقاله ترک و تازیک در عصر بیهقی در این مورد می‌نویسد: «در خراسان بساط حکومت سامانی به دست ترکان برچیده شد، غزنویان جای ایشان را گرفتند و از این دوره ایرانیان فارسی‌زبان به لفظ تازیک خوانده شدند.»

۲. صدرالدین عینی سعدی را به واسطه بیت: (شاید که به پادشه بگویند/ ترک تو بریخت خون تاجیک) تاجیک خوانده و می‌نویسد: من در آخر مقدمه سعدی اثبات کردم که سعدی خودش را تاجیک گفته است، اما محض به خاطر عامه شرق‌شناسان، من شاعرانی را که در ایران و خراسان روئیده‌اند «شاعر فارس - تاجیک» گفته عنوان دادم برتلس این واقعه را شنیده، گفت: «خوب... فردوسی از آن تاجیکان باشد، اما سعدی را به ایرانیان باید داد... چنان که گفتم در همان وقت من درباره سعدی نوشته، از زبان خود او تاجیک بودن او را اثبات نمودم» (شکوری، ۱۳۸۴: ۹۳-۸۸).

۳. چنان‌که در شاهنامه فردوسی:

از ایران و از ترک و از تازیان
نه دهقان و نه ترک و تازی بود
نژادی پدید آید اندر میان
سخن‌ها به کردار بازی بود

۴. «چون به شهر (اندخود) واقع درینجاه کیلومتری جیحون درایالت بلخ قدیم وارد شدیم، به مرز ایران (خراسان بزرگ) درآمدیم زیرا به کشور تاجیک رسیده بودیم که زبان مردمشان با زبان فارسی معمولی تفاوت دارد. گویا این که بسیاری از لغات که برسر زبان‌هاست، عین زبان فارسی است.»

(کلاویخو، ۱۳۶۶: ۱۶۴). در فرهنگ نظام (قرن چهاردهم هـ.ق)، لاروس و دایرةالمعارف ایرانیکا و اسلامی به اهل فرس بودن تاجیکان اشاره می‌شود. فرهیختگانی چون بارتولد، بهار، سعید نفیسی، صدرالدین عینی، محیط طباطبایی و ایرج افشار همین نظریه را بیان می‌کنند. در بخش بعدی مقاله به منتخبی از این نظرات خواهیم پرداخت. آنچه که به یقین می‌توان گفت این است که فارسی‌زبانان سه کشور تاجیکستان (به انضمام فارسی‌زبانان ازبکستان)، افغانستان و ایران تحت هر عنوان و اسمی و در هر نقطه جغرافیایی و با هر اندیشه و احساسی «سه شاخه درخت برومند»^۱ آریایی - ایرانی و دارای ریشه‌های مشترک فرهنگی، زبانی و جغرافیایی هستند و فقط همسانی‌های آنان در طول زمان و درگیر و دار مسائل مختلف کمی رنگ باخته، ولی هیچگاه تغییر رنگ نداده است. در یک صد سال اخیر برخی سیاست‌های استعماری در آسیای مرکزی - چنان‌که نمونه‌اش در افغانستان و شبه‌قاره هندوستان در دوران استعمار انگلیس مشاهده می‌شود - جستاری را برای سران شوروی فراهم کرد که با همکاری برخی از کارگزاران محلی راهی را با شعار دفاع از هویت ملی هموارکنند که در نگاه اول مقبول به نظر می‌رسد، اما در حقیقت گسیختگی تدریجی از شاهراه فرهنگ مشترک را به دنبال داشته است. تغییر نام زبانی که قرن‌ها در منطقه فارسی خوانده می‌شد و به کارگیری اصطلاح «تاجیکی» و تغییر بنیان کن خط فارسی به لاتین و سپس سرلیک از این جمله است. به موازات این تغییرات فرهنگی - سیاسی؛ با تقسیم‌بندی جدید مرزی و ایجاد کشورهای گوناگون در منطقه، هویت تاجیکان ساکن در کشورهایی به غیر از تاجیکستان که به هر حال موطن همیشگی آنان بود نیز به واسطه فشارهای داخلی رنگ باخت.

آنچه که در این مقال اندک پیش‌رو قرار خواهد گرفت دو هدف اساسی را شامل می‌شود:

۱. تاریخ قوم تاجیک - با هر عنوان و نامی - به درازای تاریخ ایران باستان است و تبار آریایی پاسخی است به پرسش واقعیت تاریخی کیستی هویت تاجیک؛

۱. این اصطلاح عنوان مقاله‌ای از مرحوم محمد جان شکوری است.

۲. «تاجیکی» به مفهوم امروزی خویش اصطلاحی است که پس از انقلاب بلشویکی و از سال ۱۹۲۴ به طور مؤثر به کار گرفته شد.

منتخبی از تعاریف تاجیک در متون

این بخش از مقاله گزیده‌ای از تحقیقات فراوانی است که درباره ریشه و تعریف واژه تاجیک در منابع مختلف شده - و نقد و بررسی همه آنها مقاله‌ای مفصل و مجزا می‌طلبد - و یک هدف را پی می‌گیرد و آن ارائه یک دوره حدسیات و مستندات تاریخی از تعریف واژه تاجیک از آغاز تا امروز است که جهت نقد و بررسی در جدول زیر ارائه می‌گردد.

منبع	جلد	صفحه	تعریف
خرده اوستا		۴۸	محققان دائیتیا نام رود و داه - داخ نام سردار هخامنشی در اوستا را ریشه‌ای برای واژه تاجیک و تات می‌دانند.
تاریخ هرودوت	۳	۳۷۶	دادیک را هرودوت به کار برده که محققان منظور از آن را همان تاجیک می‌دانند.
دیوان لغات ترک محمودکاشغری قرن ۵		۲۳۹	تاجیک و تازیک و تاژک هر سه صورت فارسی معنی می‌دهد. تات و تاژ نیز یک کلمه و از یک ریشه است.
تاریخ بیهتی قرن ۵		۹۲۶ و ۷	همه جا تازیک در مقابل ترک قرار گرفته و در نزد ترکان معنی ایرانی داشته است.
شرف‌نامه منیری، برهان قاطع قرن ۱۱ و ۹ هـ	۲	۳۰۱	فرزند عرب که در عجم بزرگ شده باشد.
غیاث اللغات، آندراج قرن ۱۳ هـ	۲	۹۹۷ ۱۸۳	عرب زاده‌ای که در عجم کلان شود و اکثر ایشان سوداگر باشند، لذا از تاجیک گاهی سوداگر مراد است. / نام ولایتی / طایفه غیر عرب / آن که ترک و مغول نباشد.
فرهنگ نظام قرن ۱۴ هـ	۲	۱۷۷	نسل ایرانی و فارسی‌زبان که فقط در افغانستان و ترکستان به این نام خوانده می‌شود و بیشتر در مقابل ترک استعمال می‌شود و اصل این کلمه تاجیک به قبیله تاج که از قبایل ایران بوده منسوب است.

تاجیک در اصل قومی از ترک‌ها بوده و در این زمان این نام به یک طایفه ایرانی‌الاصل و مستکلم به زبان فارسی و مقیم آسیای وسطی اطلاق کنند.	۱۶۰۸	۳	قاموس الاعلام قرن ۱۳ هـ ق
تاجیک نام طایفه‌ای است. برخی گویند از نسل یافت بن نوح و برخی گویند از تخمه سام نوح و فرقه‌ای بر آن رفته‌اند که تاجیک مقابل ترک است یعنی فارس زبان.	۶۱	۲	بستان السیاحه قرن ۱۳ هـ ق
غیرعرب و غیرترک یعنی مردم پارسی.	۷۷۲	۲	فرهنگ نفیسی
تازیک، تازیک و تاجیک نام قومی است در آغاز به معنی عرب‌ها. بعدها فقط کلمه تازی این مفهوم را حفظ کرد و بعدها به ایرانی در مقابل ترک اطلاق شد و ریشه آن از نام قبیله عربی طی گرفته شده است.	ش مقاله ۵۶۸۲	۱۴	دایره‌المعارف بزرگ اسلامی
کلمه‌ای پهلوی است که از اسم قبیله‌ای از قبایل ایرانی با نام تاج، برآمده است.	ذیل کلمه تاجیک	۳	لغت نامه دهخدا
تازیک و تات رعیت و جیک پسوند تصغیر بوده و عموماً غیرترک را گویند.	ذیل تاجیک	۱	فرهنگ معین
ایرانیان از قدیم به مردم اجنبی تاجیک یا تازیک می‌گفته‌اند، چنان‌که یونانیان بربر و اعراب اعجمی یا عجم گویند. این لفظ تازیک در زبان دری تازه (تارنی) تلفظ شده و خاص اعراب گردیده است. ولی در توران و ماوراءالنهر به اجانب گفته می‌شد. تاجیک به همان معنی داخل زبان ترک شد و فارسی‌زبانان را تاجیک می‌خواندند.	۵۰	۳	سبک‌شناسی بهار
از آن زمان که کلمه ترک در اثر رفت و آمد و مهاجرت دسته‌جمعی ترکان غز از اراضی ماورای رود سیحون به سرزمین ماوراءالنهر داخل زبان مردم منطقه شد، دو لفظ تات و تاجیک هم برای معرفی سکنه بومی که به زبان ترکان تازه وارد آشنایی نداشتند به کار رفت. این لفظ در آغاز استعمال به صورت تازیک بوده است، بعدها در اثر قلب ژ به ج، تازیک به تاجیک مبدل شد. شباهت صوری و خطی در میان دو کلمه تاژ و تاز باعث آمیزش و بروز لغزش در تشخیص مفهوم آنها شد که نخستین آنها به معنی	۳۴۳ تا ۳۴۹	س ۱۲	محمد محیط طباطبایی

<p>ایرانی فارسی‌زبان و دیگری به معنی عربی بود که به زبان فارسی دری بدان تازی گفته می‌شد. شباهت خطی کلمه تازییک فارسی‌زبان با لفظ تازییک عرب‌زبانان، غالب فرهنگ‌نویسان خلف و سلف را دستخوش لغزش در تعریف تاجیک و تازییک کرد و تا آنجا در این گمراهی پیش رفته‌اند که برای توفیق در میان جنبه‌های ناسازگار مفهوم حاضر، ناگزیر از قبول و جعل افسانه شده‌اند و تاز ریشه اصلی تازییک و تازی را از نام یکی از احفاد کیومرث دانسته‌اند تا امکان پیوستن عرب و عجم را در تعریف کلمه تاجیک به دست آورند. لفظ تات و تاجیک شاید بیش از هزار سال است که در زبان فارسی و ترکی همواره معرف مردم بومی ایران در برابر ترکان مهاجری بوده که از راه ترکستان چین به ایران درآمدند... تات غالباً در تعریف یا شناسایی ایرانیان به کار رفته که زبان ترکی نمی‌دانسته‌اند. در صورتی که تاجیک به ایرانیانی گفته می‌شد که به زبان فارسی سخن می‌گفته‌اند. به عبارت دیگر تات مرادف یا بدل نام ایرانی است که ملت متمدن قدیمی را در این منطقه تشکیل می‌داده‌اند، ولی هرگز قومی و ملتی در تاریخ سه هزار سال گذشته در گذرگاه زمان و مکان به نام تاجیک وجود نداشته که بیرون از قلمرو وجود ایران کیان مستقلی داشته باشد، بلکه تاجیک صفتی برای ایرانی فارسی‌زبان بوده و بر غیرایرانی اطلاق نمی‌شده است.</p>			
<p>دانشمندانی چون خانیکوف و شیشوف با قطعیت گفته‌اند که تاجیک در اول‌ها اشاره به تاج کلاهان زرتشتی بوده، بعد نام قومی و خلقی شد.</p>	۲۸		خراسان است اینجا
<p>در دوره ساسانیان طایفه طی از قبایل عرب در مرزهای ایران و عربستان با ایران روابطی داشته‌اند و ایرانیان تنها با نام ایشان آشنا شده بودند و ایشان را تاز می‌نامیدند و صفت نسبی آن در زبان پهلوی تازی بوده است. این کلمه را در آسیای مرکزی تاجیک و در</p>	۱ و ۱۳۶ ۱۳۳۰		سعید نفیسی



<p>زبان دری، تازی تلفظ می کرده‌اند و به همه اعراب تازی می‌گفته‌اند. در صدراسلام نخستین مسلمانان را تازیک و تاجیک و تازی نامیده‌اند. در قرن ۴ هجری که ترکان از ترکستان و نخست از شهر بلاساغون و سپس از کاشغر به آسیای مرکزی و سرزمین بخارا آمده‌اند، بومیان این نواحی را که از نژاد آریایی بوده و ترک نبوده‌اند تاجیک نامیده‌اند و تاجیک اصطلاح عامی شده است برای هر طایفه که از نژاد ترک نبوده است، پس تاجیک یعنی آریایی ایرانی فارسی‌زبان خارج از ایران در افغانستان و جمهوری‌های شوروی آسیای مرکزی و تاجیکستان.</p>			
<p>کلمه تاجیک در تألیفات اهل شرق و کتاب‌های لغت به طرزهای گوناگون تاجیک، تاجک، تازک و تاژیک ظاهر شده و از سه جز مرکب است: تاج- ی-ک. تاج زینت سر پادشاهان و نشانه پادشاهی آنان بوده و هست. ی حرف نسبت و جز سوم ک حرفی است که اسم خاص ساخته است برای یک خلق فارسی‌زبان، که در ابتدا به مردم فارسی‌زبان آسیای مرکزی و خراسان گفته شده و بعد از آن برای همه فارسی‌زبانان دنیا به کار گرفته است. علت تازک یا تازیک گفتن آن هم به این دلیل بوده است که مغول‌ها و ترک‌های قدیمی حرف ج را نمی‌توانستند بگویند و درگپ زدن ج را به ز تبدیل می‌کردند و به جای تاجیک، تازیک یا تازک می‌گفتند.</p>	<p>۱۳ ۱۴</p>		<p>صدرالدین عینی «درباره کلمه تاجیک» به نقل از تاجیک اندر مسیر تاریخ</p>
<p>در پایان قرن دهم به‌طور قطع تفوق سیاسی به ترکان انتقال یافت. آنان برای ایرانیانی که تحت فرمان بودند گذشته از کلمه تاجیک، واژه تات را هم استعمال کردند.</p>	<p>۵۹</p>		<p>ولادیمیر بارتولد «درباره فرهنگ آریایی‌های آسیای میانه»</p>
<p>تاجیک‌ها در افغانستان پارسیوان، در شوروی تاجیک، در ترکی گزلباش، در شرق ایران تاجیک و در غرب ایران تات خوانده می‌شوند و در سیستان به تجکی معروفند و در اوایل سده ۲۰م. کلمه تاجیک در شوروی مترادف با سرت به معنی جمعیت اسکان یافته آسیای مرکزی به کار رفت.</p>	<p>۸۱</p>		<p>ایرج افشار «مقدمه‌ای بر شناخت قوم تاجیک»</p>

تاج و تاز و تاژ صورت‌های مبدل از یکدیگرند که در قرن ۴ هـ ق فقط به صورت تازی و جمع آن تازیان دیده می‌شود که به معنی عرب و زبان عربی و عرب است و در واقع به معنای تاجیک از قرن ۵ به بعد وارد ادبیات شده است.	۱۵۸		محمد دبیر سیاقی به نقل از تاجیک اندر مسیر تاریخ
واژه تاجیک بسیار کهن است و قبل از حمله اعراب هم وجود داشته است و مطابق برخی مورخان چینی و یونانی در آغاز سال‌شمار میلادی وجود داشته است.	۱۸		تاجیکان در قرن بیستم سلیم ایوبزاد
غالب تاجیک‌ها از نژاد خالص ایرانی هستند، همه آنها چادرنشین می‌باشند، در ایران و افغانستان به کار زراعت اشتغال دارند.			لاروس بزرگ
یکجانشین فارسی گوی و مسلمان ورارود	۳۶۵		از فارسی به تاجیکی لوتز ژهاک

نقد منابع تعریف واژه تاجیک

همان‌طور که مشخص است دامنه تعاریف واژه تاجیک در منابع مختلف دو بحث زبان‌شناسی و مردم‌شناسی را از گذشته تاکنون دربرمی‌گیرد که در قرون اخیر سیاست نیز در دگرگونی معنایی آن بی‌تأثیر نبوده است. ریشه کلمه، نژاد، زبان، مذهب، موقعیت جغرافیایی و اجتماعی زمینه‌هایی است که واژه تاجیک براساس آن شکل گرفته و عرب، عجم، ترک و مغول از جمله تناقض‌گویی‌هایی است که در فرهنگ لغات و متون در تعریف قومی واژه تاجیک آمده است، اگرچه به نظر می‌رسد این ناهمگونی‌ها نتیجه اقتباس مؤلفان از آثار دیگران است و نه تحقیق علمی. (شرفنامه منیری قرن نهم، برهان قاطع قرن یازدهم، قاموس الاعلام ترکی، غیاث اللغات و آندراج قرن سیزدهم از این دست و جدول بالاگویی این موضوع است).

جنبه زبان‌شناسی: در بحث زبان‌شناسی که دستور تاریخی را نیز شامل می‌شود دائیتیا، داه، دادیک و دادار از جمله واژگان باستانی هستند که صاحب‌نظران واژه تاجیک را برگرفته از آن می‌دانند. طبق نظر محیط طباطبایی

«تاژ» ریشه کلمه و «ی» و «ک» پایان کلمه همان «ایک» پهلوی است که معنی نسبت را می‌رساند. صدرالدین عینی ریشه کلمه را «تاج» به معنی زینت سر شاهان و ترکیب «ی» به نشانه نسبت و «ک» سازنده اسم خاص را قابل قبول دانسته است. در فرهنگ معین «تا» بخش اول کلمه و یکسان با تات و «جیک» پسوند تصغیر شمرده شده است. از طرف دیگر تبدیل سه حرف «ز»، «ج» و «ژ» که در زبان‌ها یا مناطق مختلف صورت گرفته معنی این کلمه را تحت تأثیر قرار داده است، چنان که به نظر طباطبایی «ژ» به اشتباه به «ز» تبدیل و باعث لغزش در انتساب کلمه به تازی به معنی عرب شده است و این دقیقاً موردی است که سعید نفیسی و دبیر سیاقی عکس آن را بیان می‌دارند.

جنبه مردم‌شناسی: از نظر مردم‌شناسی دو دیدگاه قابل بررسی است: یکی بر اساس ریشه کلمه که تازیک و تاجیک را منتسب به قبیله طی (نخستین اعرابی که با ایرانیان مواجه شدند)، تاج (از قبایل فارسی)، تاج (تاج شاهی و لذا طبقه اشراف)، تاز (تاختن و سلحشوری و لذا جنگاور بودن آنان) و تاژ (خیمه و به تبع آن چادرنشینی) می‌دانند و دیگر از نظر نژادی و اجدادی و دینی است که تاجیکان را منتسب به آریایی و ایرانی، غیرعرب و غیرترک و غیرمغول، عرب‌زاده بزرگ شده در عجم، قومی از ترکان، از احفاد کیومرث، یافث بن نوح، سام نوح، قبیله طی یا تاج، از دید ایرانیان قدیم مردم اجنبی، از دید ترکان مردم فارسی‌زبان، هم ریشه با تات و صفتی برای ایرانی فارسی‌زبان، مرادف با سارت و در نهایت فارسی‌زبان مسلمان منطقه ورارود و افغانستان دانسته‌اند، ضمن این که آزاده، سوداگر، شهری و کوهستانی از دیگر مواردی است که در تعریف قومی واژه تاجیک آورده شده است.

آنچه که مبرهن است از گذر این تعاریف شناخت واژه تاجیک و به تبع آن واقعیت تاریخی قوم تاجیک به بیراهه می‌رود، چنان که انتسابش به قبیله طی با انتسابش به قبیله تاج که یکی عرب و دیگری فارس است تناقض دارد و یا انتساب به تاژ به معنی چادرنشین با معنی دهقان یکجانشین راه به جایی نمی‌برد. نگاهی گذرا به جدول بالا که برخی از تعاریف این واژه را در بردارد نمودار این به

همریختگی معنایی است. به‌طور کلی و صرف‌نظر از واقعیت نژادی منسوب به آریایی و دیرینه بودن تاریخ اجتماعی تاجیکان، واژه تاجیک یا تازیک پس از اسلام رایج شد، اگرچه برخی به‌دنبال اشتقاق لغوی و یا معنایی آن در اوستا و کتب تاریخی بوده‌اند، اما پیش از اسلام سابقه لغتی از آن یافت نمی‌شود و از نظر کاربردی خطابی است که ترکان آسیای مرکزی به هنگام تاخت و تاز اعراب به منطقه سغد و رودرویی‌شان با ترکان خلخ به ایرانیان فارسی‌زبان مسلمان دادند و به‌تدریج این واژه اصطلاحی خاص شد برای ایرانیان مسلمان و رارود، چنان‌که جان پری نیز در دایره‌المعارف ایرانیکا در مقاله تاجیک: نژاد، خاستگاه و کاربرد همین تعریف را در پیدایش واژه تاجیک بیان می‌کند.

دگرگونی مصداق تاجیک در دو قرن اخیر

با ورود روس‌های تزاری به و رارود در سال‌های میانی سده هجدهم میلادی و رودرویی آنان با انگلیس که به بازی بزرگ^۱ شناخته می‌شود، اصطلاحات جغرافیایی جدیدی به کار گرفته شدند و از برخی اسامی قومی و هویتی نیز به نوع دیگری بهره‌برداری گردید.^۲ در مورد نامشخص بودن اصطلاح تاجیک در ناحیه‌ای چون و رارود با اقوام مختلف می‌توان گمان زد که از این اصطلاح نه چندان برای ابراز یا تمایز هویت استفاده می‌گشته، زیرا در این باب سه مورد زیر مشخص کننده بودند:

۱. مذهب: مسلمان (سنی، شیعه)، یهودی، مسیحی و
۲. تابعیت (خانات یا کشور): بخاری، خیوقی، افغانی، روس (اروس)، انگریز (انگلیس)، ارونی (ایرانی) و
۳. زادگاه: غجدوانی، سمرقندی، بخاری (شهر بخارا)، خجندی و^۳

1. Great Game

۲. آسیای مرکزی اصطلاح مورد استفاده غرب هنوز نیز با وجود تعاریف نهادهای بین‌المللی مانند یونسکو حیطه‌ای کاملاً مشخص و مقبول همگان را معین نمی‌کند (برعکس اصطلاحات قدیمی مانند خاورمیانه).

۳. هنوز از نقش سوزن‌زنی روی کلاه مردان (فلفل یا گل بادام) می‌توان به خاستگاه جغرافیایی آنها پی‌برد.

در این میان فقط کوچ‌نشینان و صحراگردها خود را به اسم قبیله و یا قوم خویش معرفی می‌کردند از جمله: ازبک، قزاق، قرقیز، ترکمن و... .

تکوین قوم تاجیک در تمام دوران قبلنه براساس قومیت، بلکه اشتراک نژاد، زبان، حدود جغرافیایی، فرهنگی و مذهبی^۱ بود، چنانچه تکوین ماوراءالنهر براساس همین اشتراکات بود و بنابر نوشته لوتز ژهاک^۲، تاجیک نشانگر قوم مخصوصی نبود، بلکه هویت گروهی را در چهارچوب اجتماعی - فرهنگی بیان می‌کرد که می‌توانست هویت قومی را نیز در برگیرد (ژهاک، ۲۰۰۱: ۲۳۰)، بنابر نیات استعماری روس‌ها اصطلاحات مردم‌شناسی منطقه چون سارت، تات، تاتار، فارس، تاجیک و ترک بار قومی و بعد حتی ملیتی به خود گرفتند.

از طرفی شوروی‌ها جهت جلوگیری از ایجاد ترکستان بزرگ و رشد بیشتر ایده پان‌ترکیسم با کم‌رنگ کردن اصطلاح ترک و پررنگ کردن اصطلاح ازبک به تقویت بیشتر ازبکان پرداختند به‌گونه‌ای که علی‌رغم اختلافاتی^۳ که حتی خانات آنان با همدیگر داشتند، توانستند فرمانروایی منطقه را تا نیمه اول قرن بیست به‌طور رسمی و غیررسمی در دست داشته باشند.

نمونه زیر از رهبر دانش (۱۹۳۰-۱۹۲۷) که مجله‌ای برای آموزگاران تاجیک در سال‌های اولیه تقسیم‌بندی‌های جدید بود، گواهی است بر «اوزبیک‌چیگی»^۴ گردانیدن بخش بزرگی از تاجیکان ازبکستان با تشبث به حيله و زور و روشن‌گر مشکلات هویتی تاجیکان بعد از انقلاب بلشویکی:

۱. بنابر نظر سعید نفیسی لفظ تازی با ورود اعراب به ماوراءالنهر خطاب به مسلمانان آن نواحی فارغ از ملیت ولی در مقابل ترکان گفته شد و چون بیشتر مسلمانان منطقه ایرانی بودند و لذا برای ایرانیان به‌کار رفت (پیشین).
۲. پرفسور لوتز ژهاک استاد بخش مطالعات آسیای مرکزی دانشگاه هومبولدت برلین و مدرس واحد برنامه‌ریزی زبان است که رساله فوق‌تخصصی خود را «از فارسی به تاجیکی» نام نهاد. او تحقیقات طولانی و عمیقی در باب آسیای مرکزی و روسیه دارد و در این راه از مشاوره فرهیختگانی چون مرحوم محمد جان شکوری، رسول هادی‌زاده و منصور باباخانف بهره برده است.
۳. در کتاب سفارت‌نامه خوارزم آمده است: «اگر چه امیربخارا و خان خیوه هردو از دوده اوزبکانند و به حسب و نسب یکی، اما فیما بین غبار نفاق مرتفع است امیر بخارا، خان خیوه و اهل خوارزم را ترک نداند و تات می‌خواند و خان خیوه اهالی بخارا را تازیک نامد» (هدایت، ۱۳۸۵: ۱۵۱).
۴. اصطلاحی جدید به معنی ازبک کردن تاجیک با اعمال زور و فشار.

«در بخارا جماعه‌ای را از تاجیکان تحریر نفوس چیان ما فارس تاجیک گفته قید کرده‌اند، این‌ها مسلمانانی هستند که به مذهب امام جعفر صادق قائل‌اند و سالکان این مذهب را شیعی می‌خوانند. دیگر مردم شهر و اطراف بخارا مسلمانانی‌اند که مذهب امام ابوحنیفه را قبول کرده‌اند، این‌ها را سنی می‌شمارند، ایستاتیسیتیک [آمارپردازان]‌های ما سنی را ازبک و شیعی را فارس تاجیک نشان داده‌اند. در معین کردن ملیت مذهب چه دخل دارد؟!... اگرچه تأثیر مفکوره اتحاد اسلام و اتحاد تورک کم شده باشد هم، به‌جای آن یک شکل نو ملت‌چیگی - اوزبیک چیگی جایگیر شده است. اوزبیک چیگی اقتضا می‌کند که تاجیک‌های شهر و اطراف بخارا را ازبک کنیم» (م‌حی‌الدین‌اف،^۱ ۱۹۲۸: ۱۷).

در همین مقاله است که م‌حی‌الدین‌اف از فعالان بدو انقلاب بلشویکی که خود در زیاده‌روی‌های جمهوری خلق بخارا در موارد پس‌رفت زبان‌فارسی و فشار فرهنگی بر تاجیکان سهیم بوده، با وجود جو اختناق بلشویکی با شهامت دوری می‌جوید: «ما سهو و خیانت سیاسی گذشته خود را اقراریم و لازم می‌دانیم که اصلاح شود» (همان).

چنان‌که روشن است در شوروی استالین، مذهب، ملاکی دروغین می‌شود برای تفکیک ملیتی قوم تاجیک از ازبک و از آنجا که تعداد شیعیان بسیار کمتر از تعداد سنیان منطقه است، لذا تاجیک فارس‌زبان بخارایی و سمرقندی و خیوه‌ای و فرغانه‌ای و غیره ازبک می‌شوند و با کمک بلشویک‌ها و از ترس رشد پدیده پان‌اسلامیسم و پان‌ترکیسم پدیده ازبک‌چیگی بر منطقه سایه می‌اندازد. این پدیده با تحقیر شیعه و تاجیک همراه است و به نقل از مقاله دیگری از رهبر دانش «به همین سبب دینداران برای این که شیعه نشوند از بهر تاجیکی هم گذشته‌اند» (علی‌یف، ۱۹۲۸: ۱۸) و بدین صورت است که تعداد تاجیک در اداره‌های ثبت احوال ازبکستان روز به روز کمتر می‌شد و فرزندان این تغییر هویت یافتگان نمی‌توانستند به مدرسه (اقلیت) تاجیک‌ها، بلکه باید به مدرسه ازبک‌ها بروند که

۱. م‌حی‌الدین‌اف که تاجیک بود تحت تأثیر جو حاکم مدتی ازبک شد و سپس از عمل خود پشیمان گشته و به انتقاد از گذشته خود و رفتارهای ازبکان پرداخت، ولی کمی بعدتر به جرم تحریک ملی‌گرایی اعدام شد.

زبان آنها را نمی‌فهمیدند، در نتیجه بازده درسی آنها پایین بود و از بسیاری مزایا بازمی‌ماندند. شکوری این فاجعه را تبر تقسیم هویت ملی نام می‌نهد.

البته مذهب تنها عامل پدید آمدن این مشکل هویتی نبود، بلکه بهانه‌های دیگری نیز کم‌کم پیش کشیده می‌شد تا تاجیک بیش از پیش در پستو بماند.^۱ علییف مانند محی‌الدین خطر کرده و در آن جو استالینی در این باره می‌نویسد: «بهانه اول این بود که چون بخارا در داخل ازبکستان است خلق آن باید ازبک باشند. زبان عرف و عادت هیچ دخلی ندارد» (علییف، ۱۹۲۸: ۱۸).

این‌گونه طرفندها راه‌گشای جنبی قبول عامه بر اصطلاح زبان تاجیکی در مقابل زبان فارسی یا فارسی دری شدند، چه بهانه استالین در تقسیم‌بندی کشورها زبان آنها بود و اکنون باید جهت احراز اکثریت، تاجیکان دره بدخشان و سایر مناطق ازبکستان به ازبک تبدیل گردند.

پیدایش اصطلاح «تاجیکی»

چنان‌که محقق تاجیک مرحوم محمد جان شکوری نوشته است: «اصطلاح زبان تاجیکی، ادبیات تاجیک و مانند این‌ها اساساً از زمان شوروی از سال ۱۹۲۴ یعنی از آن وقت که جمهوری خودمختار تاجیکستان تأسیس شد، به رسمیت درآمد. نام تاجیکستان هم از پیش وجود نداشت و آن‌گاه پیدا گردید. مردم تاجیک هم تا آن وقت بیشتر خود را مسلمان، گاهی تاجیک و گاهی فارس نام می‌بردند و پس از انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ رسماً خلق تاجیک نام گرفتند» (شکوری، ۱۹۹۶: ۱۶۲).

۱. برای اطلاع بیشتر می‌توان به مقالات داریوش رجبیان در وبسایت‌های مختلف مراجعه کرد مانند: پذیرش ازبک‌سازی، تاجیکستان درون ازبکستان، بر تاجیکان ازبکستان چه گذشته است، محل‌گرایی عامل جنگ در تاجیکستان، محل‌گرایی در قبال ملی‌گرایی تاجیکی، روایت حس معیوب ملیت در تاجیکستان، تبر تقسیم هویت ملی و... از جمله در مقاله محل‌گرایی در قبال ملی‌گرایی تاجیکی می‌نویسد: محل‌گرایی در تاجیکستان که زمانی عنصر اصلی سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» شوروی بود، اکنون مانع اصلی در راستای ایجاد ملی‌گرایی مدنی به‌شمار می‌آید. در پی استقلال غیرمنتظره تاجیکستان از روسیه این کشور شاهد صعود ناگهانی محل‌گرایی به شکل هم‌ایدئولوژی نانوخته دولتی و هم‌بحث‌های بی‌پرده مطبوعاتی روشنفکران تاجیک از مناطق مختلف کشور شده است.

ژهاک نیز در این باره می‌نویسد: «تا سال ۱۹۲۴ اصطلاح تاجیکی در زبان نوشتاری وجود نداشت و این اصطلاح را کوه‌نشینان در رابطه باگویش خویش به کار می‌بردند. اکنون باید از این اصطلاح بهره برده شود و استفاده از آن ابتدا در شهرهای اطراف دره زرافشان ترویج یافت» (ژهاک، ۲۰۰۱: ۲۳۱).

به نوشته ژهاک، صدرالدین عینی^۱ اولین کسی بود که پیشنهاد کرد از اصطلاح تاجیکی در زبان نوشتاری استفاده شود (همان، ۲۰۱) و جلال متینی نیز عینی را در این باره مقصر می‌داند و از اربابان سیاست و ادیبان و تاریخ‌سازانی که در خدمت سیاست‌های خاص بوده و به تفرقه‌افکنی زیرکانه پرداخته‌اند شکوه می‌کند و می‌نویسد: «برخی از اهل قلم در کشور افغانستان و جمهوری تاجیکستان در ۶۰-۵۰ سال پیش به کار شگفت‌آور و بسیار بی‌سابقه در دنیای ادب دست زدند و با برنامه هم‌آهنگ برای آن که ثابت کنند فارسی‌زبانان افغانستان و تاجیکستان به هیچ وجه، حتی در قرون گذشته نیز با ایران ارتباطی نداشتند، نام زبان فارسی را در این دو کشور تغییر دادند. صدرالدین عینی نویسنده و شاعر معروف تاجیکستان کتابی نوشته است در سه جلد به نام «نمونه ادبیات تاجیک». وی در این کتاب شرح احوال و نمونه‌هایی از آثار شاعران و نویسندگانی را که به‌زعم وی به زبان تاجیکی شعر سروده یا کتاب نوشته‌اند آورده است. با آن که عینی سخت کوشیده است شاعران فارسی‌زبان را از رودکی به بعد تاجیک بنامد و زبانشان را تاجیکی، در موردی چند ظاهراً از سر سهو از زبان تاجیکی با عنوان زبان فارسی یاد کرده و این امرحاکمی از آن است که تغییر نام زبان فارسی به تاجیکی در تاجیکستان مراحل نخستین خود را می‌پیموده است» (متینی، ۱۳۶۶: ۱۷۲).

کتاب مزبور که شامل سه قسمت است (قسمت آخر مختص اشعار انقلابی بین ۲۵-۱۹۱۷ می‌باشد^۲ در مسکو و با خرج جمهوری تاجیکستان در سال ۱۹۲۶ به نام «نمونه ادبیات تاجیک ۱۲۰۰-۳۰۰ هجری» به چاپ رسید. در ابتدا برای کتاب نام

۱. در مورد نقش صدرالدین عینی در دگرگونی‌های تاریخی قرن اخیر در تاجیکستان ر.ک: مقاله «اول خویش دوم درویش»، مجله بخارا، شماره ۸۸، تهران، ۱۳۹۱.

۲. نمونه اشعار پنج شاعره از جمله نادره بیگم همسر امیر عالم خان (خان خقند) نیز در این کتاب وجود دارد.

«نمونه هزارسال ادبیات تاجیکی» در نظر گرفته شده بود، ولی برای پرهیز از بحث‌های تاریخی نام دیگری برایش اختیار شد (ژهاک، ۲۰۰۱: ۱۶۰).
با عنوان شدن «زبان و ادبیات تاجیکی» در سر سخن این کتاب توسط عینی، این اصطلاح در ورارود چشمگیر شد و بیشتر مورد استفاده قرار گرفت و به‌نوعی رسمیت یافت، شاید ذکر این نکته خالی از فایده نباشد که پشتیبان مقتدرعینی در شوروی، ابوالقاسم لاهوتی که مدت‌ها مورد توجه خاص استالین بود، خطر کرده و در مقدمه کتاب، زیرکانه به ادبیات زبان تاریخی فارسی در آسیای مرکزی اشاره می‌کند.

در اینجا باید اضافه کرد که تألیف این کتاب در جایگاه خود و در زمان مورد بحث بسیار ارزشمند بود و به عقیده مرحوم شکوری اقدام عینی در نوشتن کتاب نمونه ادبیات تاجیک به موقع خود سلاخی بوده در نجات هویت تاجیکی از ترک یا روس‌گرایی. از سوی دیگر در جو حاکم در آن زمان همین کتاب برای ترک‌زبانان زیادخواه منطقه هم قابل قبول نبود. اکمل اکرموف دبیر حزب کمونیست ازبکستان در اجلاس هیه حزب، عینی را سلطنت‌طلب ارتجاعی خوانده و نمونه شعر چاپ شده رودکی که خواستار بازگشت امیر سامانی به بخارا بود را در رابطه با امیر عالم‌خان فراری به افغانستان تعبیر کرده و خواستار توقیف کتاب شد که این نیز بعداً به عمل انجامید^۱ (ژهاک، ۲۰۰۱: ۱۶۳).

در کتاب «فارسی ایران و تاجیکستان (یک بررسی مقابله‌ای)» در مورد فارسی تاجیکان، چنین ابراز نظر شده است: «تاجیکی» لهجه‌ای است از زبان فارسی و بدین سبب آن را باید «فارسی تاجیکی» نامید، همان‌طور که لهجه اصفهانی، شیرازی، تهرانی و جز آن را فارسی - اصفهانی، فارسی - شیرازی و فارسی - تهرانی می‌نامیم (کلباسی، ۱۳۷۴: ۳۱).

ژهاک در مقدمه کتاب از فارسی به تاجیکی بحثی را با عنوان تغییر نام فارسی به تاجیکی در برهه ۱۹۰۰ تا ۱۹۵۶ پیش کشیده و در این باره می‌نویسد که در

۱. عینی پیش از آن داستان‌های شوروی پسند آدینه و داخونده را در سال ۱۹۳۰ منتشر کرده بود که در مورد فوق احتمالاً به رفع مزاحمت از وی کمک کردند.

ابتدای برهه یاد شده تمام مفاهیم و تواردات ذهنی اصطلاح «فارسی» را عرضه می‌دارند و انتهای برهه حائز تمام مشخصاتی می‌باشد که نام جدید «تاجیکی» را در بر می‌گیرند. بدین جهت در همان مقدمه به خواننده یادآوری می‌کند که در این مورد در متن کتابش از سه اصطلاح زیر استفاده می‌کند:

۱. «فارسی» برای همه نقاط جهان تا قبل از ۱۹۲۴؛

۲. «فارسی - تاجیکی» برای منطقه آسیای مرکزی در زمان‌های پیش و پس از ۱۹۲۴؛

۳. «تاجیکی» برای آسیای مرکزی پس از ۱۹۲۴.

تاجیکی به‌عنوان یک اصطلاح فرهنگی از شروع حکومت شوروی معنایی جدید، هدفمند و مستقل پیدا کرد و همراه با تغییر خط به لاتین و سپس سریلیک چون کشیده شدن پرده آهنین شکافی عمیق بین فارسی‌زبانان به وجود آورد.

نتیجه

پذیرفته‌ترین احتمال زمان شکل‌گیری واژه انتسابی تاجیک به بعد از اسلام برمی‌گردد. این واژه ابتدا توسط ترکان آسیای مرکزی به فارسی‌زبانان مسلمان منطقه اطلاق شد. ریشه کلمه و تبدیل حروف باعث پیدایش معانی گوناگونی برای این کلمه شده است. این تنوع معنایی در تعریف جامعه‌شناسی تاریخی مردم تاجیک شدت می‌گیرد و چند موضوع نژاد، زبان، مذهب و موقعیت جغرافیایی به ابهام آن دامن می‌زند. در قرن اخیر برخی مسائل سیاسی نیز به آن اضافه شده و تعاریف جنبه مصلحتی پیدا می‌کنند. واژه تاجیک با هر معنا و مفهومی هویت تاریخی و دیرپای آریایی - ایرانی مردمان فارسی‌زبان منطقه ورارود را زیر سؤال نمی‌برد و اشتراکات بسیار آنان با دیگر فارسی‌زبانان به معنی نفی تفاوت‌ها و تمایزاتی که در طول زمان و در شرایط مختلف شکل گرفته است نیست. بنابراین الفاظ مصداق و مستند علمی معنا نیستند، چنان‌که به‌عنوان مثال مردم سمرقند و بخارا تاجیکند و تابعیت ملی آنها به کشور ازبکستان از ماهیت قومی آنها نمی‌کاهد و چنان‌که خیل عظیمی از مردم کشور همسایه ما، افغانستان نیز تاجیکند.

منابع

- افشارسیستانی، ایرج (۱۳۶۹)، «مقدمه‌ای بر شناخت قوم تاجیک»، *سیمرغ*، مرداد - آبان سال ۱، شماره ۹-۷.
- انوشه، حسن (۱۳۷۵)، *دانشنامه ادب فارسی در آسیای مرکزی*، چاپ اول، تهران: وزارت ارشاد.
- ایوبزاد، سلیم (۲۰۰۶)، *تاجیکان در قرن بیستم*، برگردان از ن. کاویانی، ویراستار و مفسر ایرج بشیری، نیما، آلمان.
- بهار، محمدتقی (۱۳۶۹)، *سیک‌شناسی*، تهران: امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۱)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی‌اکبر فیاض، چاپ سوم، جلد ۱، چاپ سوم، تهران: علم.
- پادشاه، محمد (۱۳۳۶)، *فرهنگ آندراج*، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، در ۷ جلد، جلد ۲، تهران: خیام.
- پورداود، ابراهیم (۱۳۸۰)، *خرده‌اوستا*، تهران: اساطیر.
- تتوی، رشیدبن عبدالغفور (۱۳۳۷)، *فرهنگ رشیدی*، تحقیق و تصحیح محمد عباسی، ۲ جلد، تهران: رنگین.
- ترسون‌زاد، اکبر (۱۳۶۹)، «تاجیکان در راستای بازیافتن هویت تاریخی خود»، *ایران نامه*، زمستان، سال ۹، شماره ۱۰.
- خسکشف، طالب (۱۳۷۸)، *مرادفات واژه تاجیک، ایران شناخت*، سال ۵، شماره ۱۳.
- خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۴۱)، *برهان قاطع*، تهران: امیرکبیر.
- داعی‌الاسلام، سیدمحمدعلی (۱۳۶۲)، *فرهنگ نظام*، جلد ۲، تهران: دانش.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، زیر نظر محمدمعین و سیدجعفر شهیدی، جلد ۳، تهران: دانشگاه تهران.
- رامپوری، غیاث‌الدین (۱۳۶۳)، *غیاث‌اللغات*، به کوشش منصور ثروت، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- رجبیان، داریوش (۱۳۸۷)، «محل‌گرایی در قبال ملی‌گرایی تاجیکی»، قابل دسترسی در <http://iranefarhangi.blogfa.com>
- سامی. ش. (۱۳۰۸)، *قاموس الاعلام*، ۶ جلد، جلد ۳، استانبول: طهران.
- سجادیه، سیدمحمدعلی (۱۳۶۸)، «باز هم تات و تاجیک»، *آینده*، شماره ۹-۶.
- شیروانی، زین‌العابدین بن اسکندر (۱۳۸۸)، *بستان‌السیاحه*، تصحیح منیژه محمودی، تهران: حقیقت ۱۹.

- شکورزاده، میرزا (۱۳۷۳)، *تاجیکان در مسیر تاریخ*، چاپ اول، تهران: الهدی.
- شکوری، شریف و رستم (۱۳۸۸)، *آسیای مرکزی: درآمدی بر روحيات مردم*، تهران: مرکز اسناد و تاریخ.
- شکوری، محمدجان (۱۹۹۶)، *خراسان است اینجا*، ترجمه بحرالدين علوی، چاپ اول، دوشنبه: پیوند.
- شکوری، محمدجان (۱۳۸۴)، *سرنوشت فارسی تاجیکی فرارود در سده بیست میلادی*، دوشنبه: دیوشتیج.
- علیف، عباس (۱۹۲۸)، *رهبر دانش*، «مسئله ملی در بخارا و اطراف آن»، شماره ۱۱ و ۱۲.
- عنصری، حسن بن احمد (۱۳۴۹)، *دیوان*، تصحیح محمد دبیرسیاقي، چاپ دوم، تهران: سنایی.
- عینی، صدرالدین (۱۹۲۴)، «درباره زبان ادبی»، *روزنامه آواز تاجیک*، سپتامبر، شماره ۲.
- عینی، صدرالدین (۱۹۲۵)، *نمونه ادبیات تاجیک*، سمرقند: نشریات مرکز خلق جماهیر شوروی.
- غفوراف، باباجان (۱۹۹۷)، *تاجیکان*، چاپ اول، دوشنبه: عرفان.
- کاشغری، محمود (۱۳۸۴)، *دیوان لغات الترک*، برگردان به فارسی حسین محمدزاده صدیق، تبریز: اختر.
- کلاویخو، روی گونسالس (۱۳۶۶)، *سفرنامه کلاویخو*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی فرهنگی.
- کلباسی، ایران (۱۳۷۴)، *فارسی ایران و تاجیکستان*، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- کیانی، آذر (۱۳۸۲)، «تحریف پارسی به تاجیکی»، *نامه پارسی*، زمستان، سال ۹، شماره ۴.
- قوام فاروقی، ابراهیم (۱۳۸۶)، *شرفنامه منیری*، تصحیح حکیمه دبیران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- لاروس، فرهنگ فرانسه - فارسی (۱۳۷۹)، ترجمه پاندورا لسانی، ضیاءالدین دهشیری، اصفهان: مانی.
- لعل‌زاد (۲۰۱۱)، «تاجیکان در منابع تاریخی»، قابل دسترسی در www.firouzkoh.com/read.php?id=171
- متینی، جلال (۱۳۶۶)، «درباره فارسی لنگویچ»، *ایران نامه*، شماره ۲.
- محی‌الدین‌اف، عبدالقادر (۱۹۲۸)، *رهبر دانش*، «مردم شهر و اطراف بخارا تاجیکند یا اوزبک»، شماره ۸ و ۹.

- محیط طباطبایی، محمد (۱۳۵۱)، «درسی از دستور زبان فارسی (حرف ی)»، **وحید**، اسفند، شماره ۱۱۱.
- محیط طباطبایی، محمد (۱۳۶۵)، «درباره لفظ تاجیک و تات»، **آینده**، سال ۱۲، مهر و آبان، شماره ۸ و ۷.
- مسلمانیان قبادیانی، رحیم (۱۳۸۳)، **پارسی دری**، چاپ اول، تهران.
- مسلمانیان قبادی، رحیم (۱۳۸۳)، **تاجیکان در تاریخ**، چاپ اول، تهران: نسیم بخارا.
- معین، محمد (۱۳۶۲)، **فرهنگ معین**، در ۶ جلد، جلد ۱، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
- موسوی بجنوردی، کاظم (۱۳۷۴)، **دائرةالمعارف بزرگ اسلامی**، تهران: مرکز دائرةالمعارف اسلامی، جلد ۱۴.
- میراحمدی، مریم (۱۳۷۲)، «قوم تاجیک و فرهنگ تاجیکی در آسیای مرکزی»، **مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال ۱، شماره ۴.
- مینوی، مجتبی (۱۳۷۴)، **یادنامه بیهقی**، مقاله «ترک و تازیک در عصر بیهقی»، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- نفیسی، سعید (۱۳۴۳)، «تاریخ ملت تاجیک»، **پیام نوین**، دوره ۶، شهریور و مهر، شماره ۱۲ و ۱۱.
- نفیسی، علی اکبر (۱۳۴۳)، **فرهنگ نفیسی**، جلد ۲، تهران: خیام.
- هدایت، رضاقلی (۱۳۸۵)، **سفارت نامه خوارزم**، تصحیح جمشید کیانفر، تهران: میراث مکتوب.
- هرودوت (۱۳۳۹)، **تاریخ هرودوت**، ترجمه، مقدمه و توضیح هادی هدایتی، در ۶ جلد، جلد ۳، تهران: دانشگاه تهران.
- Perry, John (2009), *tajik-i-the-ethnonym-origins-and application* Available at: www.iranicaonline.org
- Rzehak, Lutz (2001), *Vom persischen zum Tadschikischen*, Reichert Verlag Wiesbaden.